

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۵.
زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۳-۴۵

تبیین و بررسی گستره ظهور و دلالت آیه جواز چند همسری*

دکتر سید محمود صادق زاده طباطبایی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: taba3180@gmail.com

چکیده

از دیر باز میان مفسران در دلالت آیه چند همسری (و إن خفتن ألا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع) به ویژه نسبت میان شرط و جزاء در آن گفتگو بوده است. آراء و اقوال و احتمال‌های متعددی در تصحیح این نسبت بیان شده است. روایتی مبنی بر اسقاط ثلث قرآن در میانه شرط و جزا و نیز جایجایی آیات به ابهام در معنای آیه دامن زده است. فقها به جهت ضروری انگاشتن جواز چند همسری به نحوه دلالت این آیه کمتر پرداخته‌اند. این مقاله ضمن تبیین گستره ظهور و دلالت این آیه، دو دیدگاه عمده (علامه طباطبایی و فخر رازی) در نسبت شرط و جزا را طرح و نقد کرده آن‌گاه قول سوم را در آیه تقویت و تثبیت کرده است که حسب آن آیه برای مردانی که از به عهده گرفتن سرپرستی یتیمان به جهت تعدی به حقوق و اموالشان بی‌مانکند جواز چند همسری را مطرح می‌کند تا بتوانند در پرتو حضور زنان که کانون عاطفه و محبتند به رسیدگی و تربیت صحیح کودکان یتیم اقدام کنند.

کلیدواژه‌ها: چند همسری، عدالت اجتماعی، حقوق ایتم، تحریف قرآن.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۱/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۹.

مقدمه

جواز ازدواج مرد با چهار زن از احکامی است که آن‌چنان در فقه مسلم است که در کتب فقهی کمتر به ذکر دلیل این جواز اشاره شده است. در کتب متقدمان نه جواز چندهمسری که عدم جواز ازدواج با بیش از چهار همسر مطرح است. شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد:

«مسئله ۶۲: برای هیچ‌کس جایز نیست که با بیش از چهار زن ازدواج کند. این مطلب مورد اجماع امت است و از قاسم بن ابراهیم حکایت شده است که تا نه ازدواج را جایز می‌دانسته است و قاسمیه از زیدیه به همین قول اعتقاد دارند البته این مطلب را فقها از ایشان حکایت کرده‌اند اما من هیچ‌یک از زیدیه را ندیده‌ام که این نسبت را قبول داشته باشد بلکه آن را انکار می‌کنند بنابراین مسئله اجماعی است و اجماع فرقه بر آن است.» (طوسی، الخلاف، ۲۹۷/۴-۲۹۶).

در کتب متأخر نیز اصل جواز چندهمسری مفروض انگاشته شده و سخن از عدم جواز بیش از چهار همسر مطرح است، در العروة الوثقی چنین می‌خوانیم: «فصل: لا يجوز في العقد الدائم الزيادة على الأربع» (یزدی، ۸۱۴/۲). فقهاء در ذیل این مسئله به ذکر ادله عدم جواز ازدواج با بیش از چهار زن پرداخته‌اند و کمتر به نحوه دلالت آیه بر اصل جواز و ارتباط میان شرط و جزاء اشاره کرده‌اند. (حکیم، ۹۳/۱۴؛ خویی، موسوعه الإمام الخویی، ۱۴۲/۳۲).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل بر جواز چندهمسری آیه‌ای است از قرآن که فقها در لابلای ذکر برخی مسایل مرتبط با آن مانند جواز ازدواج با خواهر زن پس از طلاق زن و یا جواز جمع میان زن و خاله و عمه زن و نیز مسئله وجوب نفقه به این آیه اشاره کرده‌اند. (طوسی، المبسوط، ۲/۶؛ ابن براج، ۳۴۱/۲) آیه چنین است:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳) ترجمه: و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این کار به آنکه ستم نوزید نزدیک‌تر است.

شیخ مفید در جواز مطالبه عدالت از سوی همسر مردی که چند زن دارد این آیه را ذکر کرده است نه در اصل جواز آن:

«زن نمی تواند به شوهرش به جهت ازدواج با کنیزان و ملک یمین اعتراض کند و نیز نمی تواند به شوهرش در ازدواج با سه زن آزاد اعتراض کند بلی اگر شوهرش با زن آزادی ازدواج کند می تواند از او درخواست عدالت در انفاق و هم خوابگی کند و او را از ستم در کارها نسبت به خودش بازدارد چنانکه خداوند فرموده است: فَانْكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا». (مفید، أحكام النساء، ۴۲ و نیز ر.ک: مفید، المقنعة، ۵۱۷).

چنانکه ملاحظه شد فقها متقدم و متأخر کمتر به مضمون آیه بر اصل جواز چند همسری اشاره کرده و ذکر آن نیز مشتمل بر توضیح و نحوه دلالت آیه نیست. با توجه به آنکه مسئله جواز چند همسری به عنوان حکمی اسلامی با پشتوانه قرآنی در عصر حاضر مورد حمله های متعدد قرار گرفته همچنین با توجه به ابهاماتی که در مفاد آیه طرح شده و نیز قول به تحریف در آیه، تبیین و بررسی گستره ظهور و دلالت این آیه و نیز چگونگی ارتباط میان شرط و جزا ضروری می نماید. این مقاله با نگرشی تطبیقی میان دیدگاه مشهور شیعی و سنی در آیه و نقد آن برای تثبیت معنای غیر مشهور و صحیح در آیه به روایات اهل بیت (ع) تمسک جسته است. این آیه مشتمل بر سه فقره متوالی است که دو قسمت اول در قالب جمله شرطیه و فقره سوم در مقام تعلیل جملات سابق بر خود است که ما در این مقاله تنها فقره اول را مورد بررسی قرار می دهیم:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ
بعضی این آیه را جزء آیات مشکل قرآن دانسته اند. (طیب، ۹/۴) آن چه که در این میان به شبهه ارتباط شرط و جزاء در صدر آیه دامن زده است روایات دال بر تحریف در این آیه است که در برخی از آنها آمده که بین شرط و جزا ثلث قرآن حذف شده است و یا در آیات جابجایی صورت گرفته است. (طبرسی، ابومنصور، ۲۵۴/۱؛ قمی، ۱۳۰/۱؛ بحرانی، ۱۷/۲؛ حویزی، ۴۳۸/۱) که این ادعای تحریف و این روایات توسط اندیشمندان به شدت نقد و رد شده است. (میلانی، ۱۵؛ خویی، البیان، ۲۷۲). ما به جهت اختصار در این مقاله بر پایه عدم تحریف و عدم جابجایی و طبق ظاهر آیات به بررسی مفاد آیه می پردازیم.

دیدگاه مفسران

شیخ طوسی در سبب نزول و کیفیت نظم این قسمت از آیه شش قول را ذکر می کند. (طوسی، التبیان، ۱۰۳/۳) سایر مفسران نیز در کتب خود به این اقوال اشاره کرده اند (طبرسی،

فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۱/۳؛ طباطبایی، ۱۶۷/۴) مهم‌ترین این دیدگاه‌ها سه قول است که بنا بر هر یک مفاد آیه چنین خواهد بود:

قول اول: اگر از عدم قسط نسبت به ازدواج با دختران یتیم بپیمناکید با آنان ازدواج نکنید و با زنان غیر یتیم تا چهار تا ازدواج کنید.

قول دوم: اگر به جهت ازدواج‌های متعدد و تنگی معیشت می‌ترسید که به اموال یتیمان تحت سرپرستی‌تان دست‌اندازی کنید به چهار زن اکتفا کنید.

قول سوم: اگر از عدم قسط نسبت به اموال و حقوق فرزندان یتیم بپیمناکید و از سرپرستی آنان ابا دارید برای رعایت حقوق و سرپرستی بهتر آنان تا چهار بار ازدواج کنید.

شیخ طوسی در ذیل قول اول می‌نویسد: «این قول در تفسیر اصحاب ما ذکر شده است». (طوسی، التبیان، ۱۰۳/۳). طبرسی در مجمع البیان پس از ذکر اقوال شش‌گانه، از قاضی أبو عاصم نقل می‌کند که قول اول نزدیک‌تر به نظم و لفظ آیه می‌باشد لذا به نظر می‌رسد مختار ایشان در این کتاب نیز همین باشد. (طبرسی، مجمع البیان، ۱۱/۳). این قول منتخب علامه طباطبایی نیز هست. (طباطبایی، ۱۶۷/۴). آلوسی نیز بدون اشاره به اقوال مختلف در آیه، همین قول را می‌پذیرد و آن را مستند به روایتی از عایشه می‌کند. (آلوسی، ۳۹۹/۲). این روایت به طرق متعدد در جوامع روایی اهل سنت ذکر شده است. (سیوطی، ۱۱۸/۲؛ طبری، ۱۵۵/۴). طنطاوی از مفسران معاصر نیز این قول را انتخاب کرده است. (طنطاوی، ۳۱/۳).

فخر رازی قول دوم را ترجیح می‌دهد اما نکته ترجیح را ذکر نمی‌کند. (فخر رازی، ۴۸۶/۹). قول سوم را مفسر معاصر مرحوم محمد ثقفی تهرانی در کتاب روان جاوید که به فارسی نگاشته شده مطرح کرده است. (ثقفی، ۱۱/۲).

طبق قول اول، مقدم در جمله شرطیه ناظر به نکاح با دختران یتیم است. بنا بر قول دوم و سوم مقدم در جمله شرطیه ناظر به حقوق و اموال یتیمان است. علی‌رغم آنکه بسیاری از مفسران بزرگ چون شیخ طوسی از شیعه (طوسی، التبیان، ۱۰۳/۳) و قرطبی و طبری از اهل سنت (قرطبی، ۱۱/۵؛ طبری، ۱۵۵/۴) قائل به قول اول هستند برخی تفاسیر به این دیدگاه اصلاً اشاره نکرده‌اند و صرفاً احتمال‌های متعددی را با محور حقوق و اموال یتیمان ذکر کرده‌اند. (طبرسی، جوامع الجامع، ۲۳۵/۱؛ شبر، ۸/۲).

ارتباط و سیاق آیات

قبل از ورود به بررسی متن آیه برای فهم دقیق‌تر آن باید نسبت آن با آیه قبلش مورد توجه

قرار گیرد. در آیه پیش از آن چنین می‌خوانیم:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا». ترجمه: و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید، و [مال] پاک و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.

مفاد این آیه توصیه به محافظت از اموال یتیمان و پرهیز از درآمیختن اموال آنان با اموال خویش است. طبق این آیه انتخاب هر دیدگاهی در آیه بعد که آیه مورد بحث ماست باید همراه با تبیین نسبت آن با موضوع اموال یتیمان باشد.

ارتباط آیه بنا بر قول دوم و سوم بسیار روشن است که خود می‌تواند به عنوان تأییدی بر آن مطرح شود و شاید علت آنکه برخی مفسران چنانکه گفتیم اصلاً به قول اول اشاره نکرده‌اند همین امر باشد. اما قائلان به قول اول که شرط را در آیه ناظر به نکاح با دختران یتیم می‌دانند در تبیین ارتباط آن با آیه قبل که در موضوع اموال یتیمان است دو وجه گفته‌اند:

اول: آیه مورد بحث، ترقی از نهی در آیه سابق نسبت به اموال دختران و پسران یتیم است و مفادش تشدید رعایت عدالت نسبت به دختران یتیم است. (طباطبایی، ۱۶۷/۴).

دوم: آیه مورد بحث، مفید رعایت عدالت نسبت به خود زنان یتیم و به تبع اموال آنان است اما آیه سابق بر آن فقط به اموال یتیمان اختصاص داشت یعنی نهی در آیه سابق نهی از مفرد (اموال) و نهی در این آیه نهی از مرکب (اموال و انفس) است. (آلوسی، ۳۹۹/۲).

حال که نسبت آیه با آیه قبلی بنا بر هر یک از اقوال روشن شد به بررسی تفصیلی اقوال می‌پردازیم:

بررسی قول اول

قول اول چنانکه اشاره شد مختار بزرگانی از شیعه و اهل سنت از جمله علامه طباطبایی و آلوسی و طنطاوی است که معتقدند مفاد آیه آن است که اگر از ازدواج با دختران یتیم می‌ترسید با آن‌ها ازدواج نکنید بلکه با سایر زنان تا چهار تا ازدواج کنید اما در این میان کسی که به تقریر مبسوط و استحکام این احتمال اقدام کرده علامه طباطبایی است. ایشان برای تطبیق دیدگاه خود با آیه، مفردات آن را چنین تفسیر می‌کنند:

یک: مراد از «یتامی»، دختران یتیمی است که به سن بلوغ رسیده و در آستانه ازدواج قرار

گرفته‌اند. حسب لغت اگرچه اطلاق واژه یتیم بر فرد تا زمانی است که به بلوغ نرسیده است اما استعمال آن به علاقه گذشته صحیح و از باب مجاز است. (ابن منظور، ۶۴۶/۱۲)

دو: قسطی که در آیه توصیه شده ناظر به خود یتیمان است نه اموال آنان، آن هم به جهت ازدواج با آنان؛ یعنی در حقیقت آیه چنین بوده: اگر می‌ترسید که نسبت به یتیمان در صورت ازدواج با آنان عدالت را رعایت نکنید.

سه: مراد از «النساء» در «ما طاب لکم من النساء» زنان غیر یتیم است.

چهار: شرط حقیقی عبارت است از عدم تمایل به ازدواج با دختران یتیم که محذوف است و سبب آن به عنوان شرط ذکر شده است. به عبارت دیگر سبب (خوف از عدم قسط) در موضع مسبب (اکراه از ازدواج) نشسته است؛ و جمله در واقع چنین بوده است: اگر به نکاح با دختران یتیم تمایل ندارید به جهت آنکه می‌ترسید عدالت را میان آنان رعایت نکنید پس با آن‌ها ازدواج نکنید. عبارت «ما طاب لکم» در جزاء مشعر به این مسبب در ناحیه شرط است که کراهت باشد.

پنج: جزاء حقیقی عبارت است از «فلا تنکوهن» که محذوف است و به جای آن جمله «فانحکوا» قرار گرفته است.

چنانکه ملاحظه می‌شود این احتمال دارای تصرف و تقدیر در ناحیه شرط، جزاء، واژه یتامی و نساء است.

علی‌رغم این تصرفات متعدد علامه طباطبایی در رد سایر احتمالات می‌فرماید: این‌ها وجوهی بود که مفسران ذکر کرده‌اند ولی توجه داری که هیچ‌یک از آن‌ها با لفظ آیه آن طور که باید انطباق ندارد، پس وجه صحیح همان بود که قبلاً گذشت. (طباطبایی، ۱۶۷/۴).

علامه در پاسخ کوتاه خود در رد احتمالات متعدد در آیه که در حکم دفاع از نظریه خویش نیز می‌باشد می‌فرماید که مختار ما با لفظ آیه یعنی ظاهر آیه مناسبت دارد! و مثل طنطاوی ادعا می‌کند بنابراین قول ملازمه میان شرط و جزاء ظاهر و روشن است. (طنطاوی، ۳۱/۳).

حال ما ضمن بررسی دیدگاه علامه طباطبایی و قائلان به این قول میزان انطباق گفتار ایشان با ظاهر آیه شریفه را بررسی می‌کنیم:

نقد اول

واژه یتیم در لغت به فرزندی که قبل از بلوغ، پدرش را از دست می‌دهد اطلاق می‌شود. در

حیوانات در فرض فقدان مادر به کار می‌رود و آن به جهت تأثیر ویژه مادر در زندگی حیوانات است. (راغب، ۸۸۹/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰/۸) به همین جهت برخی معتقدند در انسان‌ها نیز می‌توان واژه یتیم را بر مادر از دست داده‌ای که تأثیر بسزایی در تربیت و اداره امور او داشته اطلاق کرد. (مصطفوی، ۲۳۰/۱۴).

واژه «یتامی» جمع یتیم و یتیمه است و در قرآن مکرر به کار رفته است. کلمه «ایتام» صرفاً جمع یتیم به صیغه مذکر است (طریحی، ۱۹۰/۶ به نقل از مغرب) و در قرآن استعمال نشده است.

ماده یتیم و مشتقات آن در قرآن در مجموع ۲۳ بار در قالب مفرد (یتیم) تثنیه (یتیمین) و جمع (یتامی) آمده است.

تمامی موارد کاربرد «یتامی» در قرآن شامل یتیمان مذکر و مونث می‌شود که در موضوعات احسان، صدقه، اصلاح، امتحان، وصیت، مواظبت بر اموال، غنیمت، فیء، اِکرام و ... آمده است. در آیات مذکور وجهی برای اختصاص آن به مردان و یا زنان نیست مگر آن‌که قرینه بر خلاف آن اقامه گردد. آن هم قرینه‌ای در حد تصریح مانند آیه ۱۲۷ سوره نساء که «یتامی» به کلمه «نساء» اضافه شده است: «یتامی النساء».

نکته قابل توجه در آیه اخیر آن است که صدر آن چنین است: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ...». آیه در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی درباره زنان است؛ لذا اگر در همین مورد «یتامی» به «النساء» نیز اضافه نمی‌شد حسب مقتضای صدر آیه ادعای انصراف آن به زنان یتیم خالی از وجه نبود. علی‌رغم این امر در ذیل همین آیه آن‌جا که می‌فرماید: «وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ» و یتامی به صورت مطلق به کار رفته است بسیاری از مفسران، همچون علامه طباطبایی آن را شامل یتیمان دختر و پسر دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۶۲/۵؛ و نیز ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۸۱/۳).

نتیجه آن که واژه یتامی در آیه چند همسری با توجه به عدم تصریح به تقييد (همچون یتامی النساء) و کاربردهای دیگر آن در قرآن مطلق است و شامل دختران و پسران یتیم می‌شود و تا زمانی که امکان حفظ این اطلاق باشد تقييد آن به دختران یتیم به صرف قرینه‌ای همچون مناسبت حکم نکاح با زنان یتیم در ناحیه جزاء جایز نیست.

از سوی دیگر در زمان جاهلیت بهره‌مندی از اموال یتیمانی که تحت سرپرستی قرار می‌گرفتند امر شایعی بود به گونه‌ای که گاهی فرد، دختر یتیمی را به خاطر اموالش به نکاح

خود یا فرزندش در می آورد تا در اموالش تصرف کند. (سیوطی، ۱۱۸/۲؛ طبری، ۱۵۷/۴)؛ لذا آیات متعددی به صراحت مبنی بر نهی از تعدی به اموال یتیمان نازل شد. (نساء: ۲ و ۴ و ۱۰؛ انعام: ۱۵۲؛ اسراء: ۳۴)

پس از این آیات بود که مردم از سرپرستی یتیمان به جهت شدت نهی که وارد شده بود خودداری کردند و برخی خوراک و غذای یتیمان را از سایر اعضای خانواده جدا کردند به گونه ای که اگر غذای یتیم اضافه می آمد از آن نمی خوردند تا فاسد می شد و آن را دور می ریختند لذا مردم متحیر بودند که چگونه بین سرپرستی آنان و مخلوط نشدن اموالشان با اموال یتیمان جمع کنند که این آیه نازل شد. (طبرسی، مجمع البیان، ۵۵۹/۲؛ فخر رازی، ۴۰۴/۶؛ آلوسی، ۵۱۱/۱؛ طباطبایی، ۲۰۱/۲) :

«و درباره یتیمان از تو می پرسند، بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید، برادران [دینی] شما هستند؛ و خدا تهکار را از درستکار باز می شناسد و اگر خدا می خواست [در این باره] شما را به دشواری می انداخت. آری، خداوند توانا و حکیم است». (بقره: ۲۲۰)

در روایات متعددی نیز به مواظبت بر اموال یتیمان و فروع متعدد آن اشاره شده است. (حر عاملی، ۲۴۴/۱۷، باب ۷۰ تا ۷۸) و به تبع در کتب فقهی نیز به آن پرداخته شده است. (نجفی، ۳۱۳/۱۳؛ ۸۸/۱۶؛ ۴۴۰/۲۸؛ ۱۶۳/۲۵).

با توجه به مطالب فوق باید گفت آنچه در موضوع یتیمان در آیات و روایات دارای اهمیت ویژه بوده و تأکید و تصریح های مکرری که نسبت به آن صورت گرفته، رسیدگی و عدم تعدی به اموال آنان است. چنانکه گذشت در پنج آیه نسبت به اموال یتیمان تصریح شده است و پرسش ذهنی مخاطبان نیز با توجه به تأکیدهای قرآنی مسئله اموال یتیمان بوده است که در آیه ای خاص به آن اشاره و پاسخ داده شده است. اگرچه این امر فی نفسه منافات با ذکر سایر وجوه مرتبط با یتیم در مثل آیه مورد بحث ما نیست چه آن که «اثبات شیء نفی ما عدا» نمی کند اما به دو جهت این تبادر در آیه تقویت می شود:

یکی آن که طبق نظر علامه یتیم مورد نظر در آیه دختر بالغی است که به سن رشد رسیده است به طور طبیعی چنین دختری از نظر عاطفی نیاز به ملاحظت های پدرانه از سوی همسر ندارد تا آیه در صدد توصیه به خود آنان باشد چه آنکه روایات متعددی که به ملاحظت و مهربانی با یتیم دستور داده ناظر به ایتم صغیر و کودکان غیر بالغی است که نیاز شدید عاطفی

به محبت دیگران دارند. در این روایات به مسئله تادیب یتیم، ساکت کردن گریه یتیم و کشیدن دست بر سر یتیم اشاره شده است که ناظر به یتیم صغیر می‌باشد نه یتیم بالغ. (ر.ک: حر عاملی، ۲۸۶/۳؛ ۳۳۷/۱۶؛ ۳۷۵/۲۱ و ۴۴۶ و ۴۷۸).

دیگر آن که در آیه قبل خداوند دستور به اعطاء اموال یتیمان می‌دهد و می‌فرماید خوردن مال یتیم گناهی بزرگ است (وَءَاتُوا الْيَتَامَىٰ اَمْوَالَهُمْ وَ لَّا تَبَدَّلُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَّا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَىٰ اَمْوَالِكُمْ اِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا) لذا وقتی در آیه بعد که آیه مورد بحث ماست می‌فرماید: (وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسَطُوا فِى الْيَتَامَىٰ) ظهور سیاقی آن خوف از عدم رسیدگی به اموال آنان خواهد بود نه خود آنان، پس این که علامه مفاد آیه را توصیه نسبت به خود یتیمان می‌داند نه اموال آنان، تمام نیست.

نقد دوم

قائلان به این وجه، مفعول واژه قسط را خود یتیمان دانسته‌اند نه اموال آنان، در نتیجه قائل شدند که مفاد آیه آن است که اگر از رعایت قسط میان زنان یتیم در صورت ازدواج با آنان می‌ترسید با زنان دیگر ازدواج کنید. آنچه که این بیان را مخدوش می‌سازد آن است که قسط به کسر قاف در لغت به معنای حصه و نصیب (جوهری، ۱۱۵۲/۳؛ صاحب بن عباد، ۲۸۱/۵؛ فراهیدی، ۷۱/۵) عدل (جوهری، ۱۱۵۲/۳؛ ابن فارس، ۸۵/۵)، حصه عادلانه (راغب، ۶۷۰)، قسمت روزی (زمخشری، ۹۷/۳؛ ابن اثیر، ۶۰/۴)، نصف صاع (زمخشری، ۲۳۲/۳؛ ابن اثیر، ۴۳۷/۳) آمده است. معنای اصلی ماده قسط، دادن حصه و نصیب است و در تمامی کاربردهای این واژه گونه‌ای از تقسیم و تجزیه شیء ملحوظ است. افساط از باب افعال به معنای دادن حصه و نصیب دیگری به عدالت است. (راغب، ۶۷۰).

در نسبت میان قسط و عدل باید گفت که قسط اجرای عدل در مقام تقسیم است؛ و نسبت آن دو عامین من وجه است، یعنی چنانکه برخی مصادیق عدل، قسط نیستند و آن موردی است که در غیر مورد تقسیم و تجزیه شیء به کار می‌رود، برخی از مصادیق قسط (ثلاثی مجرد) نیز عدل نیستند مانند مواردی که تقسیم عادلانه نیست.

با توجه به این مطالب مراد از قسط در «وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسَطُوا فِى الْيَتَامَىٰ» حسب لغت، رعایت عدالت در حصه و نصیب ایتم است و متبادر از حصه ایتم، بهره آنان از اموالشان است که به این قرینه و نیز آیه سابق بر آن که در موضوع اموال ایتم هست مفعول قسط، اموال یتیمان خواهد بود نه خود یتیمان.

نقد سوم

از جمله تصرفاتی که قائلان به این وجه انجام داده‌اند تصرف در واژه نساء و تخصیص آن به زنان غیر یتیم است. (فانکحوا ما طاب لکم من النساء). با مراجعه به قرآن در می‌یابیم که این تصرف نیز خلاف ظاهر کاربردهای قرآنی آن است. در قرآن این واژه و جمع آن (نسوة) مجموعاً ۵۹ بار به کار رفته است که در تمامی موارد برای اشاره به جنس زن آمده است چنان‌که در مواردی در مقابل واژه رجال به کار رفته است از جمله:

۱- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد). (نساء: ۱)

۲- «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ». (برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود]). (نساء: ۷)

۳- «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللِّنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا» (برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است). (نساء: ۳۲)

۴- «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (مردان، سرپرست زنان‌اند). (نساء: ۳۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود واژه نساء در تمامی کاربردهای آن اشاره به جنس زن دارد و در مقابل جنس مردان به کار می‌رود و به صنف و یا گروه ویژه‌ای از زنان اختصاص ندارد. تخصیص این کلمه در آیه که مانند سایر استعمال‌های آن در قرآن به صورت مطلق به کار رفته به زنان غیر یتیم نیازمند تصریح و قرینه‌ای محکم است چه آن‌که امکان تقييد لفظی موجود است و اگر بنا بر چنین معنایی بود می‌توانست آیه چنین باشد که: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء غیر الیتامی مثنی و ثلاث و رباع»؛ و یا می‌فرمود: «غیر یتامی النساء» چنان‌که برای تقييد نساء به یتامی در آیه ۱۲۷ نساء فرمود: «یتامی النساء»؛ لذا مادامی که بدون محذوری در معنا امکان تحفظ بر این اطلاق باشد چنان‌که خواهد آمد رفع ید از این ظهور جایز نخواهد بود.

نقد چهارم

علامه طباطبایی برای تصحیح ارتباط شرط و جزاء، از یک‌سو در شرط تصرف می‌کنند و

می‌فرماید: (و إن خفتم ألا تقسطوا) سببی است که جایگزین مسبب شده است و مسبب عبارت است از عدم طیب نفس، یعنی خوف از عدم قسط؛ سبب عدم تمایل است. از سوی دیگر جزاء حقیقی را نیز محذوف دانسته‌اند که عبارت باشد از جمله کامل «فلا تنكحوهن» و تعبیر «فانكحوا» را مشیر و جایگزین آن دانسته‌اند. پس معنا به تعبیر خود علامه چنین بوده است: اگر از ازدواج با دختران بی‌پدر کراهت دارید، چون می‌ترسید درباره آنان نتوانید عدالت را رعایت کنید، با آنها ازدواج نکنید و زنانی و دختران دیگری را به عقد خود در آورید. (طباطبایی، ۱۶۷/۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود آنچه علامه را بر این تقدیرات و محذوفات مکرر واداشته تصحیح معنا است اما باید گفت: آیا صرف تصحیح معنا بدون توجه به مدالیل لفظی کلام و ظاهر الفاظ چون اطلاق واژه یتیم و شمول آن نسبت به دختران و پسران و نیز سیاق آیه قبل که در موضوع اموال یتیمان است و نیز صدر همین آیه که خوف از عدم قسط میان یتیمان است، می‌تواند مجوز چنین تصرفاتی باشد؟ تمام قرینه‌ای که علامه بر این محذوفات و تقدیرات بیان می‌کند جمله «فانكحوا» است که موجب می‌شود ایشان بفرماید شرط در حقیقت عدم تمایل به ازدواج است و خوف از عدم قسط که سبب آن است جایگزین آن شده است و جزاء حقیقی نیز عدم ازدواج با دختران یتیم بوده که ازدواج با دیگر دختران به جای آن ذکر شده است.

علامه در هیچ‌جای کلام خود به جز تصحیح معنا، نکته این همه تقدیر و حذف را بیان نمی‌کند. چرا اگر مقصود بیان چنین معنایی در آیه بوده همان تعبیر علامه در آیه: «إن لم تطب لکم الیتامی...» طرح نشده است؟ آیا چنین ایجازی محل به معنا نیست؟ آیا این نحو بیان به فصاحت و بلاغت کلام آسیب نمی‌رساند؟ حتی اگر مراد از «یتامی» در صدر آیه را زنان یتیم بدانیم باز هم فهم آن‌که آیه در صدد نهی از نکاح با آنان و توصیه به ازدواج با زنان غیر یتیم است نیاز به تکلف بسیار دارد. تکلف از آن روست که تا این معانی مقدر و محذوف گرفته نشود و توضیح داده نشود معنا تصحیح نمی‌شود. اما خواهیم گفت که معنا را می‌توان به گونه‌ای دیگر و بدون چنین تقدیرهایی، استظهار و تصحیح کرد.

بررسی و نقد قول دوم

همچنان‌که گفته شد قول دوم و سوم معتقد است مقدم در جمله شرطیه ناظر به حقوق یتیمان و یا خصوص اموال آنان است و ربطی به مسئله ازدواج ندارد و واژه یتامی در آیه مشتمل بر دختران و پسران است و مختص دختران یتیم نیست. طبق این بیان دو نقد بر آن

وارد می‌شود:

نقد اول

مهم‌ترین ابهامی که بر پایه این احتمال پدید می‌آید ارتباط اموال و حقوق یتیمان اعم از دختر و پسر با موضوع ازدواج و چند همسری است. چه نسبتی میان خوف از عدم رعایت قسط در حقوق یتیمان و مسئله ازدواج و تعدد همسر است؟ فخر رازی که قول دوم را انتخاب کرده در تقریب این ارتباط می‌نویسد:

آیه ناظر به مردانی است که سرپرستی برخی ایتام را عهده‌دار بودند و با بیش از چهار زن ازدواج کرده بودند و این تعدد همسر مشکلات معیشتی برایشان ایجاد کرده بود و همین امر موجب شده بود تا به اموال یتیمان تحت سرپرستی خود چشم دوزند. آیه برای پیش‌گیری از این امر تعداد ازدواج‌های آنان را به چهار محدود می‌کند. طبق این وجه «یتامی» ظهور اطلاقی‌اش محفوظ است و شامل دختران و پسران می‌شود. همچنین واژه «نساء» نیز به اطلاق خود باقی است و شامل زنان یتیم و غیر یتیم می‌شود.

مستند فخر رازی روایتی است از عکرمه که ناظر به شأن نزول این آیه است. او که این قول را اقرب از سایر وجوه می‌داند توضیحی در وجه اقربیت آن نمی‌دهد. صرف روایت عکرمه نیز نمی‌تواند دلیلی بر انتخاب این وجه باشد چه آن‌که سایر وجوهی که خود او در تفسیرش نقل کرده مقرون به روایاتی بر خلاف این روایت است. (فخر رازی، ۴۸۶/۹).

نقد دوم

اگرچه این قول از مزیت ظهور اطلاقی در ناحیه واژگان یتامی و نساء برخوردار است و نقدهای سابق به آن وارد نمی‌شود اما طبق این دیدگاه خطاب آیه فقط شامل مردانی است که دارای سه ویژگی‌اند:

یک: سرپرستی یتیمان را عهده دارند. دو: با همسرانی بیش از چهار تا ازدواج کرده‌اند. سه: از تعدی به حقوق یتیمان تحت سرپرستی‌شان ترس دارند. این‌چنین تخصیصی بدون آنکه قرینه‌ای بر آن اقامه گردد تمام نیست.

از سوی دیگر طبق این وجه، سبب خوف از عدم قسط میان یتیمان، کثرت همسران است که محذوف است لذا در حقیقت معنا چنین می‌شود که: «اگر به خاطر تعدد همسران از تعدی به حقوق یتیمان تحت سرپرستی‌تان می‌ترسید...» اما دلیل و قرینه‌ای بر این حذف نیز اقامه نشده است.

قول سوم

چنان‌که ملاحظه شد قول اول و دوم در نسبت میان شرط و جزاء در آیه مورد بحث با نقدهای متعددی روبرو است که نکته مشترک و اساسی آن تکلف موجود در آن‌ها به جهت حذف و تقدیرهای مکرر به جهت تصحیح معنا و تصرفات متعدد در ظهور ابتدایی واژه‌ها و کلمات است. اما قول سوم که از سوی مفسر معاصر مرحوم ثقفی تهرانی ذکر شده است ویژگی عمده‌اش آن است که می‌تواند بر پایه ظهور ابتدایی آیه بدون حذف و تقدیری و بدون ارتکاب مجازی، ارتباط میان شرط و جزا را تصحیح کند. ابتدا کلام ایشان را نقل می‌کنیم سپس مویداتی در تحکیم و تثبیت این احتمال بیان خواهیم کرد:

«و محتمل است مراد آن باشد که اگر کفالت و پرستاری و حق عدالت در باره اطفال یتیم برای شما مردان مشکل است و می‌توانید نتوانید این وظیفه را کاملاً مجری دارید چون این قبیل امور در خور زنان است و آن‌ها بهتر می‌توانند که به وظیفه نگهداری و پرستاری اطفال قیام نمایند پس زن اختیار نمائید و این امر را بر عهده آن‌ها بگذارید ... و از مؤیدات احتمال آن است که محطاً افاده کلام تحلیل ازدواج است زائد بر یکی و این مناسب است با آن‌که غالباً اتفاق می‌افتد که بعضی از زنان برای نداشتن کفایت با بردباری نمی‌توانند از اطفال یتیم نگهداری و پذیرائی نمایند و معمولاً هم کفالت ایتم را مردان به زنان احاله می‌نمایند لهذا امر شده است به تعدد ازواج تا مرد بتواند زن متحمل باکفایت خدانشناسی بگیرد که در مراعات اطفال یتیم کوتاهی نشود». (ثقفی، ۱۲/۱).

در توضیح این معنا نکاتی در تقویت اصل این احتمال و جوهی نیز بر ارجحیت آن نسبت به سایر احتمالات مطرح می‌کنیم. اما نکات چندگانه‌ای در تقویت این احتمال:

نکته اول

حسب این احتمال آیه در بیان مراعات حقوق و اموال کودکان یتیم به مومنان دستور می‌دهد که با زنان متعدد ازدواج کنند. این دستور از آن روست که با تعدد همسر امکان برقراری حقوق مادی و معنوی کودکان یتیم بیشتر فراهم خواهد شد. حقوق مادی از آن رو که حسب دستورات اسلامی ازدواج موجب توسعه معیشت و روزی است. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی را تحت عنوان «باب أن التزویج یزید فی الرزق» مطرح کرده است و هفت روایت در ذیل آن ذکر کرده است که یک روایت آن به سند صحیح اعلایی نقل شده و همه راویان جزو ثقات جلیل‌القدرند و دو روایت نیز به سند صحیح ذکر شده است و که ما به یک

روایت اشاره می‌کنیم:

«اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم آیا حدیثی که مردم روایت می‌کنند حق است که: مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض نیاز کرد، پیامبر امر کردند که ازدواج کند و چنین کرد و پس از چندی دوباره پیش پیامبر آمد و از نیازمندیش گفت. پیامبر او را به ازدواج مجدد توصیه کرد و او انجام داد تا این که برای بار سوم آمد و پیامبر همان توصیه را به او کرد و او انجام داد (و بی‌نیاز شد). امام صادق (ع) فرمود: بلی این حدیث حق است سپس فرمود: روزی با زنان و عیال است.» (کلینی، ۵۸۷/۱۰، ح ۹۴۶۵)

در روایتی دیگر از این باب از پیامبر (ص) نقل شده است: «مردی خدمت حضرتش رسید و از تهی‌دستی و نیازمندی شکایت کرد پیامبر فرمود: ازدواج کن، او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد.» (کلینی، ۵۸۶/۱۰، ح ۹۴۶۳).

چنان‌که مشاهده می‌شود ازدواج در آموزه‌های دینی نه تنها موجب سختی و تنگی روزی نمی‌شود که موجب گشایش در معیشت است. در مجامع روایی شیعه روایاتی دیگر به این مضمون آمده است که روزی همراه همسر و فرزند است. (حویزی، ۵۹۵/۳) البته این روایت و نظایر آن به این معنا نیست که صرف نکاح و ازدواج و پیوند زناشویی از اسباب تکوینی زیادشدن روزی است بلکه ازدواجی چنین اثری دارد که برپایه دستورات اسلامی و دوری از اسراف و تبذیر و رسوم جاهلی باشد، رسوم و آدابی که گاهی دربردارنده ریخت و پاش و هزینه‌های گزاف است.

شاید بتوان ارتباط میان ازدواج و کثرت رزق را چنین تبیین کرد که یکی از اصول اساسی که اسلام به آن اهمیت زیادی داده است و آن را وسیله تقرب به درگاه الهی و ارزش یافتن فرد مسلمان معرفی می‌کند، مسئله ایمان به خدا و تقواست؛ همچنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا، با تقواترین شماست» (حجرات: ۱۳).

از این رو، فرد مسلمانی که به خاطر تقوای الهی و به نیت سرپرستی بهتر از یتیمان ازدواج می‌کند، در درگاه پروردگار، عزت و ارزش خاصی می‌یابد و به دلیل آراسته‌شدن به این زیور اخلاقی، مورد توجه خاص خدا واقع می‌شود؛ به طوری که خداوند از مکانی که هرگز گمان نمی‌برد، برای او روزی می‌رساند: «کسی که تقوا پیشه کند، خداوند گشایشی برای او قرار می‌دهد و از آن‌جا که گمان ندارد، به او روزی می‌بخشد.» (طلاق: ۲ و ۳). همچنین قرآن، باز شدن درهای برکات را از آسمان و زمین، مشروط به ایمان و تقوای مردم معرفی می‌کند: «و اگر

اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشودیم.» (اعراف: ۹۶).

حال آیه بعد از بیان وجوب رد اموال یتیمان و نهی از خوردن اموال آنان به جهت تنگی معیشت می‌فرماید: این نهی به این معنا نیست که از سرپرستی آنان سر باز زنید، بلکه علی‌رغم فقر و مشکلات مالی، کودکان یتیم را تحت کفالت خود بگیرید و برای رفع مشکلات مالی و رعایت قسط در حقوق و اموال یتیمان ازدواج کنید و اگر همسر دارید همسر دیگری تا چهار تا اختیار کنید که این امر موجب گشایش و توسعه روزی شما خواهد شد.

از سوی دیگر ازدواج‌های متعدد سبب حفظ حقوق معنوی کودکان یتیم نیز خواهد شد به صورت طبیعی تعدد کودکان در خانواده تک‌همسری موجب عدم رسیدگی کامل و عدم توجه به نیازهای عاطفی آنان می‌شود. تعدد زنان در خانه که نقش مهم عاطفی و تربیتی در کانون خانواده دارند در چنین شرایطی موجب می‌شود تا از کودکان یتیم سرپرستی بهتری صورت گیرد.

نکته دوم

طبق این احتمال اطلاق واژه «نساء» در جزء که آیه دستور به ازدواج به آنان را می‌دهد شامل مادران کودکان یتیم نیز می‌شود کودکانی که مرد قصد به عهده گرفتن سرپرستی آنان را دارد که به حکم عقل این مادران در اولویت انتخاب از سوی مرد خواهند بود به دو جهت یکی آن‌که در این صورت تربیت این کودکان به بهترین وجه انجام خواهد شد و کمبود محبت و جنبه‌های عاطفی ناشی از فقدان پدر کمتر گریبان‌گیر این کودکان خواهد شد چرا که مادر حقیقی خود را در کنار خود خواهند داشت و قهراً مادر این کودکان نسبت به هر زن دیگری نسبت به تربیت فرزند خود کوشاتر خواهد بود و دیگر آن‌که ازدواج مرد با زنانی که مادران این کودکان هستند موجب می‌شود که تا کودکان یتیم به عنوان ربیبه و فرزند خوانده در خانه مرد حضور داشته باشند که خود می‌تواند مانع تعدی مرد به حقوق آنان گردد.

نکته سوم

قول سوم به درستی مسئله تعدد همسر در اسلام را توجیه خواهد کرد حسب این احتمال تعدد همسر در اصل به جهت حل مشکلی اجتماعی جعل و تشریح شده است. اسلام برای حل بحران کودکان یتیم در جامعه، چند همسری را مطرح کرده است. چند همسری در حقیقت برای رفع موانع حل این بحران از سوی خانواده‌ها جعل شده است، موانعی هم‌چون ترس از

فقر و نگرانی از عدم رسیدگی صحیح به این کودکان.

پس قول سوم احتمالی موجه و معقول است که با سایر آموزه‌های دینی در هماهنگی کامل است لذا این که برخی مفسران نامدار همچون مرحوم مغنیه، التزام به این ظاهر را هذیان‌گویی تعبیر کرده‌اند بسیار عجیب است ایشان می‌نویسد:

«و اینجا سوالی لازم است که معنای ظاهری آیه آن است کسی که می‌ترسد نسبت به یتیمان عدالت پیشه نکند پس دو، سه و چهار بار ازدواج کند که اگر چنین کند ظلم و ستمی باقی نخواهد ماند. شکی نیست که اگر این معنا مراد باشد به هذیان شبیه‌تر است چرا که در این صورت ربطی میان فعل شرط و جواب آن نخواهد بود و قرآن کریمی که آیاتش از سوی علیم حکیم تفصیل یافته است از این امر منزّه است!». (مغنیه، ۲/۴۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود دلیل ایشان بر رد قول سوم که مختار این مقاله است صرفاً عدم ارتباط میان فعل شرط و جواب آن در آیه بر طبق این معنا است که چنان‌که بیان شد با دقت و تأمل، این ارتباط به درستی قابل‌تقریر و تبیین است.

افزون بر این نکات می‌توان وجوهی را بر ارجحیت آن نسبت به سایر احتمالات ذکر کرد:

وجه اول

مهم‌ترین نکته‌ای که موجب تقویت این احتمال است آن است که نقدهای سابق بر احتمالات پیش‌گفته نسبت به این وجه وارد نمی‌شود. توضیح آن‌که در قول اول باید برای تصحیح ارتباط شرط و جزاء در ظهور ابتدایی چندین واژه در آیه تصرف می‌شد از جمله آن‌که واژه یتامی به دختران یتیم اختصاص می‌یافت، کلمه قسط ناظر به خود یتیمان می‌بود نه اموال آنان، مراد از نساء زنان غیر یتیم باشد و شرط و جزاء حقیقی محذوف باشد. در قول دوم نیز چنین دشواری‌هایی وجود داشت، اطلاق خطاب در آیه مقید شد و جزاء حقیقی مقدر فرض شد.

اما قول سوم با تحفظ بر ظهور، ساختار جمله و نیز واژه‌ها و کلمات به تصحیح و توضیح ارتباط شرط و جزاء اقدام می‌کند. در این احتمال واژه یتامی بر ظهور اطلاق‌اش باقی است و شامل تمام یتیمان اعم از دختر و پسر می‌شود و نیز ظهور این واژه در دختران و پسران غیر بالغ نیز حفظ می‌شود. هم‌چنین معنای واژه قسط که حصه و نصیب است و ارتباط با حقوق و اموال دارد در آیه تثبیت می‌شود. کلمه نساء در این احتمال متضمن معنای اطلاق‌اش می‌باشد و اعم از زنان یتیم و غیر یتیم است. شرط و جزاء نیز همان شرط و جزایی است که در ظاهر آیه

موجود است بدون آن که نیاز به تقدیر شرط و جزایی دیگر داشته باشد. همه این‌ها کافی است برای این که این احتمال را بر سایر احتمالات ترجیح داد چرا که حذف و تقدیر بر خلاف اصل است و تا جایی که ممکن باشد بر ظاهر کلام تحفظ کرد نباید به تقدیر و حذف اقدام کرد که در علم صرف و نحو مشهور است که: عدم التقدير أولى من التقدير.

وجه دوم

توجه به سیاق آیات و ارتباط میان آیات در یک سوره از نکات مهمی است که در تفسیر یک آیه باید مورد توجه قرار گیرد. در قول سوم این نکته کاملاً در نظر گرفته شده است در آیه قبل مسئله اموال یتیمان طرح شده است و خداوند به شدت از خوردن اموال یتیمان منع می‌کند و آن را گناهی بزرگ بر می‌شمارد. پس از این آیه وقتی مخاطب چنین می‌شنود که اگر از عدم قسط میان یتیمان می‌ترسید پس ازدواج کنید ... با توجه به معنای ماده قسط که ناظر به حصه و نصیب است و آیه قبل که مسئله اموال یتیمان طرح شده، از قسط، مسئله اموال و حقوق یتیمان را فهم می‌کند. از واژه یتامی همان معنایی را می‌فهمد که در آیه قبلش طرح شده (و اتوا الیتامی أموالهم) و آن دختران و پسران نابالغی است که پدر و مادر و یا پدر خود را از دست داده‌اند. انصراف واژه قسط (افزون بر کاربرد پیوسته این ماده در اموال و حقوق) به غیر آن با توجه به طرح مسئله اموال در آیه قبل چگونه میسر خواهد بود؟ آیا اراده معنایی جدید از واژه یتامی بر خلاف معنای آن در یک آیه قبل سیاق را بر هم نمی‌ریزد؟

تعبیر: «خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی» که خوف از عدم قسط را موضوع قرار می‌دهد قالبی است که متضمن احتیاط و توجه دادن به امری مهم است چرا که موضوع را نه عدم قسط که خوف از عدم برپایی قسط قرار می‌دهد این قالب با قول سوم و توجه به آیه قبل که در موضوع اموال یتیمان است به خوبی سازگار است پس از آن که خداوند خوردن مال یتیم را گناهی بزرگ می‌شمارد وقتی می‌فرماید: «اگر از عدم قسط میان یتیمان می‌ترسید» ذهن به همان امر مهمی منتقل می‌شود که با توجه به مفاد آن ترس در آدمی ایجاد می‌کند و آن مسئله اموال و حقوق یتیمان است که در آیه قبل مطرح شده است.

نتیجه

قول اول و دوم که در تصحیح نسبت میان شرط و جزا در این آیه ذکر شده بود ذکر و نقدهای متعددی بر آن وارد شد که مهم‌ترین آن تکلف موجود در آن‌ها به جهت تصرفات

مکرر در ظاهر آیه و عدم سازگاری شان با سیاق آیه بود. قول سوم در مفاد آیه با تحفظ بر ظاهر واژگان آیه و سیاق آیه طرح و تثبیت شد و بنابر آن، مفاد آیه چنین خواهد بود: مردانی که از به عهده گرفتن سرپرستی یتیمان به جهت تعدی به حقوق و اموالشان بیمناکند به چند همسری اقدام کنند تا هم گشایش در روزی و معیشت برایشان ایجاد شود و هم بتوانند در پرتو حضور زنان که کانون عاطفه و محبتند به رسیدگی و تربیت صحیح کودکان یتیم اقدام کنند و زمینه حفظ حقوق آن‌ها فراهم شود.

منابع

القرآن الکریم با ترجمه استاد فولادوند

ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول، بی تا.

ابن براج، قاضی عبد العزیز، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۶ ق.

ابن فارس، بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم، ۱۴۱۴ ق.

آلوسی، سید محمود، *روح المعانی في تفسير القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ ق.

بحرانی، سید هاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶ ق.

تقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، تهران، انتشارات برهان، سوم، ۱۳۹۸ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دار العلم للملایین، بیروت، اول، ۱۴۱۰ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.

حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر، اول، ۱۴۱۶ ق.

خویزی، علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ ق.

خویی، أبو القاسم، *البيان في تفسير القرآن*، بیروت، دار الزهراء، چهارم، ۱۳۹۵ ق.

خویی، أبو القاسم، *موسوعة الإمام الخویی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی، اول، ۱۴۱۸ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، دمشق بیروت، دار العلم الدار الشامیه، اول، ۱۴۱۲ ق.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، *الفاقی في غريب الحديث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۷ ق.

- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور في تفسير المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- شبر، سید عبد الله، *الجواهر الثمین في تفسير الكتاب المبین*، کویت، مكتبة الألفین، اول ۱۴۰۷ ق.
- صاحب بن عباد، *المحیط في اللغة*، اول بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، ابو منصور، *الاحتجاج*، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- _____، *تفسير جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، اول ۱۳۷۷.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت دار المعرفة، اول ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۴۱۶ ق.
- طنطاوی، سید محمد، *التفسير الوسيط للقرآن الکریم*، بی جا، بی نا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان في تفسير القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- _____، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول ۱۴۰۷ ق.
- _____، *المبسوط*، تهران، المكتبة المرتضوية، سوم، ۱۳۸۷ ق.
- طیب، سید عبد الحسین، *أطیب البیان*، تهران، انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، سوم، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- قرطبی، محمد بن أحمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، اول ۱۳۶۴.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسير قمی*، قم، دار الكتاب، چهارم، ۱۳۷۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث، اول ۱۳۸۷.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق في کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۶۰.
- مفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول ۱۴۱۳ ق.
- _____، *احکام النساء*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول ۱۴۱۳ ق.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسير الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، اول ۱۴۲۴ ق.
- میلانی، سید علی، *عدم تحریف القرآن*، قم، مرکز الأبحاث العقائدية، اول ۱۴۲۱ ق.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، هفتم، بی تا.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *العروه الوثقی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، دوم، ۱۴۰۹ ق.